

بقلم: آقای ناصرالدین صاحب الزمانی

## آنچه که باید مقدمه يك كتاب انشاء قرار گیرد

-۴-

۳ - انشاء و تکلم نسبت بیکدیگر، دارای امتیازاتی هستند که بطور کلی آنها را میتوان تحت پنج شماره خلاصه نمود؛ از این پنج امتیاز دو تا ویژه انشاء نسبت بتکلم و سه تا مختص تکلم نسبت با انشاء است؛ ولی در هر صورت، هر پنج امتیاز (مستقیماً و من غیر مستقیم) حاکی از اهمیت انشاء بوده و لزوم دقت بیشتری را درباره آن خاطر نشان مینماید.

الف- امتیازات دوگانه انشاء بر تکلم:

۱ - عوارضی که ممکن است در تکلم وجود یابد و موجب کاهش اهمیت مطلب و عدم تأثیر آن در شنونده شود، مانند: لکنت زبان و تفاوت لهجه گوینده و شنونده؛ ضعف و کراهت صدای گوینده و عدم قدرت بر تکلم صحیح و شمرده... بهیچ وجه در انشاء یافت نمیشود؛ و با اصطلاح اهل فلسفه، عوارض مذکور از لواحق تکلمند، نه از لواحق کتابت و انشاء.

۲ - تکلم چون محتاج بحضور گوینده و شنونده و در نتیجه مواقع مخصوص و نقرات معدودی است، نسبت بانشاء که در غیاب نویسنده (چه در زمان حیات برای معاصرین او و چه در زمان مرگ برای آیندگان او) میتواند مورد استفاده قرار گیرد دارای محدودیت زمانی و مکانی بیشتری است.

اگرچه امروزه با وجود وسائلی مانند: رادیو و گرامافون (ضبط صدا) از محدودیت تکلم نسبت بسابق بسیار کاسته شده ولی اولاً: بنا بعلل اقتصادی، استفاده از این وسائل مانند استفاده از انشاء برای همه میسر نبوده؛ و ثانیاً چون تکلم با آنها هم دارای تشریفات خاصی است بدون پیش نویسی \* یعنی در حقیقت بدون استفاده از انشاء \* برای عموم سخنرانان مقدور نمی باشد.

امروز در تاریخ فلسفه قدر علمی سقراط مجهول است و کلیه تعاریفی که تا کنون درباره اندازه و مقدار معلومات وی شده مبتنی بر حدس و تقریب است، زیرا سقراط هیچگونه اثر کتبی از خود باقی نگذاشته و افلاطون شاگرد وی هم اکثریت قریب باتفاق آثار خود را بطریق مکالمه بین دو یا چند نفر نوشته که همیشه «دل اول» و «جلس آرای» و با اصطلاح دیگر: افاضه مطالب بدست سقراط است، از اینرو بدستی معلوم نیست که: آیا تمام این مطالب از سقراط است و افلاطون آنها را برشته تحریر آورده؛ و یا تمام آنها از خود اوست و باحفاظ احترام و باخصوصیات دیگری آنها را بنام سقراط نگاشته؛ و خلاصه بدین ترتیب ارزش عامی و مقدار ابتکار شخصی خود افلاطون هم، آنطور که باید و شاید روشن نیست، یعنی بطور کلی بر اثر خودداری سقراط از نگارش و اکتفاء بتکلم، ارزش حقیقی این در فیلسوف بطور دقیق مجهول مانده است.

ب - امتیازات سه گانه تکلم بر انشاء:

با ذکر امتیازات فوق باید توجه داشت که: در هنگام تکلم گوینده برای بیان مقاصد خود و سائلی دارد که متاسفانه نویسنده از استفاده از آنها محروم است، و همین موضوع است که امروزه موجب ترقی صنعت تأثیر و بخصوص «تأثیر ادبی» شده است:

۱ - از جمله آهنگ و موسیقی و بالحن سخن است که معمولاً اگر جمله واحدی را با آهنگهای مختلفی اداء کنند، شنونده معانی مختلفی از آن درمی یابد و فی المثل در هنگام بیان جمله: «راستی موجب رضای خداست...» اگر کلمه «راستی» را محکم و باناکید بگوئیم (راستی موجب رضای خداست) معنی مصرع این میشود که: فقط راستی است که موجب رضای خداست نه چیز دیگر؛ در صورتیکه اگر کلمه «خدا» را باناکید و فشار لهجه ادا نمائیم معنی مصرع این خواهد شد که: خیلی چیزها موجب رضای خداست و راستی هم از جمله چیزهایی است که موجب رضای خداست. و یا بیک مثال دیگر: این شعر را:

«دی مفتیان شهر را، تعلیم کردم مسئله و امروز اهل میکده، رندی زمن آموختند»  
که از اشعار شیخ بهایی است، اگر بطور ساده و بدون هیچ تکیه گاه کلمه ای و قوت

لهجه (آکسنت) بخوانیم مفهوم آن بطور مبهم میرساند که بگردد بدو دسته، دورشته، مختلف درس داده و از چگونگی این دو دسته بایکدیگر نسبت آن دورشته بایکدیگر موضوع قابل توجهی بدست نمیدهد؛ ولی اگر قوت لهجه و تکیه گاه کلمه ای را بترتیب روی سه کلمه: «شهر» و «مسئله» و «اهل میکند» قرار دهیم بدین ترتیب:

دی مفتیان «شهر» را ۱. تعلیم کردم «مسئله»

و امروز «اهل میکند»، رندی زمن آموختند

مفهوم شعر چنین میرساند که تقریباً «رندی» و «مسئله» دولت مترادف هستند و بدین ترتیب که دیروز مفتیان شهر نزد من درس فقه خوانده اند، امروز هم اهل میکند که دسته دیگری هستند نزد من درس فقه خوانده اند.

و باز اگر بیت مزبور را طوری بخوانیم که قوت لهجه بترتیب روی کلمات «مسئله» و «اهل میکند» و «رندی» قرار گیرد، بدین ترتیب:

دی مفتیان شهر را تعلیم کردم «مسئله»

و امروز «اهل میکند»، «رندی» زمن آموختند

در اینجا مفهوم شعر تقریباً چنین است که دو دسته بسیار مخالف دورشته بسیار مخالف را نزد من خوانده اند. و نیز اگر قوت لهجه را بترتیب روی کلمات: «مسئله» و «رندی» قرار دهیم و قسمت قبل از مسئله (دی مفتیان شهر را) و قبل از رندی (و امروز اهل میکند) را يك نفس بخوانیم، بدین ترتیب:

دی مفتیان شهر را تعلیم کردم «مسئله»

و امروز اهل میکند، «رندی» زمن آموختند

معنی شعر چنین میشود که مفتی و اهل میکند که تقریباً یکی هستند، يك روز

مسئله و روز دیگر رندی آموخته‌اند (۱)

گرچه در برخی از خطوط زنده دنیا کوشش شده است که حتی المقدور بابکار بردن علاماتی مانند: وقف ناقص (،) و ختم (۰) و تعجب و خطاب (۱) و سؤال (۲) و امثال آن از محدودیت نوشته نسبت به تکلم در موضوع لحن (آهنگ و قوت لهجه) بکاهند ولی تاکنون در هیچیک از خطوط بموفقیت کامل نائل نیامده‌اند.

شك نیست که نقطه گذاری در خط دارای فوائد بسیاری است که مادر آتیه مستقلاً درباره آن و روش استفاده از آن در خط فارسی بحث خواهیم کرد ولی در اینجا نیز برای آنکه موضوع مجهول مطلق نماید بذکر يك مثال اکتفا می‌نماییم:

این شعر:

« غرض ز آمدنم از عدم بکشور هستی پرستش تو صنم بود نی خدای پرستی »  
یکی از اشعار مشکک و موهوم و با اصطلاح « دو بهلوی » فارسی بشمار میرود که بادو لحن قرائت شده و با تغییر در مرکز « آکسنت » (قوت لهجه) دو معنی مخالف از آن مستفاد میشود:

الف - شاعر به محبوب خود از طریق عشق و بیان حقیقت میگوید که غرض از آمدن من از نیستی به هستی فقط پرستش تو بوده است نه پرستش خدا.  
ب - شاعر به محبوب خود بطریق رد و استهفام انکاری میگوید: آیاتصور میکنی که منظور من از آمدن از عدم بهستی برای پرستش تو بوده است؟ نه! بلکه تنها برای خدا پرستی بوده است.

امروز، با استفاده از قوانین نقطه گذاری می‌توان این شعر را طوری نگاشت که

۱ - خواننده عزیز!! چون ممکن است که بایکبار مطالعه منظور نویسنده در مورد موضوع اخیر «قوت لهجه» تفاوت معانی مذکور، بخوبی درک نشود، لازم بتذکر میداند که محترماً درخواست نماید که یکی دوبار دیگر مطالعه این قسمت را تکرار فرمائید تا موضوع مورد بحث بخوبی روشن شود؛ و ضمناً بسیار متأسف است که خود شخصاً حضور ندارد تا با قرائت آنها باطریق مزبور بسرعت انتقال خوانندگان عزیز کمک نماید؛ و چنانکه ملاحظه میفرمائید این خود از موارد نقص کتابت نسبت به تکلم است.

دیگر درپهلوی نباشد (!! با قبول این دو علامت برای خطاب) بدینطریق :

معنی اول:

غرض ز آمدنم از عدم بکشور هستی      پرستش تو صنم بود !! نی خدای پرستی !!

معنی دوم:

غرض ز آمدنم از عدم بکشور هستی      پرستش تو صنم بود !! نی !! خدای پرستی .

نویسنده امیدوار است که نظریات خود را در مورد استفاده از قوانین نقطه گذاری و در نتیجه رفع بسیاری از نواقص خط فارسی، در آتیه بمعرض مطالعه و قضاوت خوانندگان ارجمند قرار دهد.

۲ - علاوه بر تاثیر آهنگ بیان، در حین سخن گفتن از حرکات و اشارات چشم و ارور و دست و سایر اندام بدن نیز میتوان، برای بیان بهتر مقصود کمک گرفت که در نوشتن از آن محرومیم.

۳ - و نیز در هنگام تکلم، زیادیمی از آن نیست که مبادا شنونده مقصود را در نیابد، زیرا در صورت لزوم می برسد و متکلم هم دوباره بعد کافی توضیح میدهد ( البته در تکلم های که بوسیله رادیو و گرامافون استماع میشود باز از این قبیل اشکالات موجود است ) لیکن در نوشته این احتمال هست که بسیاری از مطالب آن بر خواننده مجهول ماند ؛ و بالاخره همین نکات است که لزوم دقت و توجه بیشتری را در موضوع انشاء اعلام میدارد و در حقیقت قواعد ادبی و دستوری نیز بیشتر برای همین منظور مورد لزوم است .

نامام

کل صد برگ و مشک عنبر و سیب      یاسمین سپید و مورد بزیب  
اینهمه یکسره تمام شده است      نزد تو ای بت ملوک فریب  
شب عشاق لیلۃ القدر است .      چون برون آوری سراز جلیب  
رودکی